

چاپ لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6F CANADA \$1 AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه

۴۰ پینس

دوره دوم - شماره ۱۸ (۳۴)
جمعه ۲۸ خرداد ۱۳۶۱



در تبعید

AHANGAR

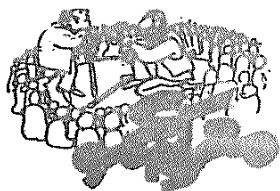
No.18(34) 18 JUNE 1982

چریک‌های اسائواد را سلام آوردند!



ظهور قدرت خدا مبرها لیستی تا زه درخا ورمیا نه!

جمهوری اسلامی هم میخواهد پنجمین قدرت دنیا شود!



— مرشد جان.

— جان مرشد جان.

— پرریوز تو ی کیها نخوا ندم که حجت الادبار الهی، مدبر سیاسی—
ایدئولوژیک نیروی دریا ئی گفته "یکی ز دنیا زما یما ضرورت قدرت
است، ما در دنیا ئی زندگی میکنیم که قدرت را مساوی ما حق میداند
و میگویند فقط از دها نه تا نگوتوب بیرون میآید و هر کی قویتر
با شد محتر متراست." فکر میکنی منظور ش از این حرفها چیه؟

— فکر میکنی وقتی شاه همین حرفها رو میزد و میرفت پول نون
شب مردم میداد سلاح میخرید و ابراشوا سلاحه خونه خا ورمیاد نه
کرده بود منظور ش چی بود؟

— اینکها واضح مرشد، شاه خودش منظور شو گفته بود، چون او
میخواست ایران پنجمین قدرت دنیا بشه.

— نه بچه چون منظور ش این نبود چون پنجمین قدرت دنیا شدن
محتاج خیلی چیزاس که آخربش سلاحه س، منظور ش این بود که به
ملت بگه حق داره پول و نوا رو بده به غرب و سلاحه بخره. چون
همونطور که هفته پیش بهت گفتم، غرب با اید سلاحه بفروشه تا
بتونه روی پای خودش و استه، بنابر این با اید جنگ راه بندازد،
که راه انداخت و دیدیم تموم سلاحه اید و روگه به شاه فروخته بود و به
صدام طرف مدت کوتاهی دو دگر و به هوا فرستاد، یا با اید مردم
از خطر جنگ بترسونه که همین حرفیه که از دها بین حجت الادبار
میزنه.

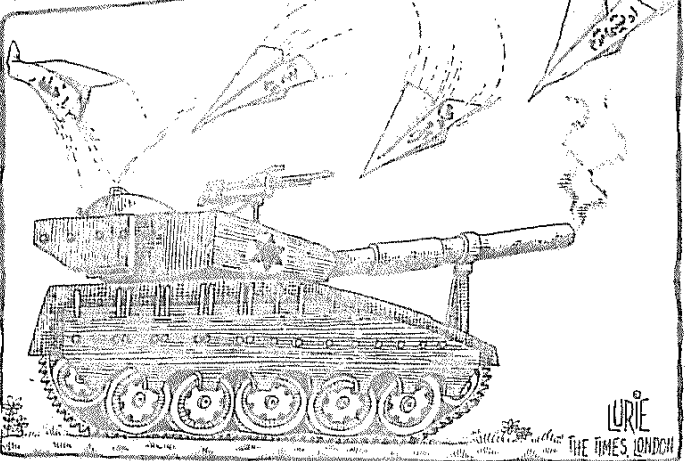
— عجیب، پس مرشد بگو که بحث هفته پیشمون در باره تکرار میشه.

— دقیقاً همینطور. منتها اون هفته صحبت از این کردیم
که غرب داره با ترسوندن به با ی منطقه از خمینی بهشون سلاحه
میفروشه، این هفته بر عکس شاه، بعضی طرفش با اید گرفته که
شیخها عرب از ترس خمین بشا رش سلاحه شونو دادن. حالانوبت
خمینیه که از ترس اونا سفارش سلاحه بده.

— قافه قافه...
— قافه هوزرمار، واسه چی میخندی؟ کجا ی حرف من خنده دار

بود؟

— اینجا ش که وقتی خمینی و ما بین مختصر در آید نشود و
سلاحه خرید، اونوقت به شیخها میفهمونن که ابراشوا سلاحه بیشتر



غزلیات خمینی



مارگارت تاچر و ریگان

شکلاتم دادند

"دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند"

خونایین خلق مبارزه ذکاتم دادند
روتش چون شدم از تلخی خون، جایزه را

شهرت و قدرت و دیکتاتوری و جهل و جنون
ما رگارت تاچر و ریگان شکلاتم دادند

شیره شاه به حرف و حرکاتم دادند
خلف نوری و کاشانیم و این دو سلف

بهر مزدوری سرما یه براتم دادند
من به دلپیچه نیفتم چوبیچم سر خلق

که قره باغی و فردوست نجاتم دادند
نکنم پای به کشتار و به ویرانی سست

صهیونیستان جها ن چونکه شباتم دادند
شیخ فرست طلبی بیش نبودم من خوش

غا فلان تا به اما مت در جاتم دادند
تا به توشیح سردر قفیت خلق

فقطها ما وجهال دواتم دادند
سرخ ز خون جوانان وطن، دستانم

رنگ لاله به وجود و وجنا تم دادند
شمع دزدانم و غارت شدگان آنگاهند

ببینم آن لحظه که با فوت، وفاتم دادند
خواب دیدم که خلائق بی حقایق حقوق

نقطه خاتم بر خط حیاتم دادند
"راوی: ایرج میرزا یپسر"

شده و واسه اونا خطرناکه، اونوقت اونها میرن سلاحه بیشتر
میخرن و همینطور خریدن سلاحه تمامه عدی میشه و همه کشورها ی منطقه
با اید علاوه بر داروندا رشون، قرض هم بکنن و سلاحه بخرن.

— درست بچه مرشد، مگه شاه هی نخرید و گفت از ترس عراقه و
عراق خرید و گفت از ترس ایرانه؟

— ولی با اید آخره مگه جنگ نشد و ثابت نشد که راست میگفتن؟
— نکته همینجا س بچه مرشد، همه ش که نمیشه با ترس سلاحه

خرید، با اید آخره یه روزی ممکنه طرف ببینه خبر نیس و دیکه سلاحه
نخره، بنابر این هر چند وقت یه دفعه با اید یه جنگ هم برایش بر راه

انداخت تا هم سلاحه اید خریدن مصرف بشه، و هم با ورکنه که خطر
جنگ وجود داره، الان همین بسینا نوبنگاه کن، مثلاً خوبیه واسه همه

نوکر و عروسکهای غرب که اونوبه رخ ملتشون بکشن و بهشون زور
چیونکنن که اید دمضعیف با شه مشه بسینا نمیشه، درست همین

استدلالیه که همین حجت الادبار کرده.
— خوب اینکها درست مرشد.

— نه بچه جان، درست نیس، مسئله اصلی اینه که غرب اومده
اسرائیلو تا کلو مسلح کرده و انداخته بجون کشورها ی همسایه تا

همین نتیجه رو بگیره. اگه غرض و مرضی در کارش نبود، دهن این
سگها رو میبست که پاچه مردمونگیره، نه اینکها سگوها رکنه و ول

کننه تو محل، بعدش بیاید دیکه ها لئو واسه مقابله با اون، با اید برن
از ش چو بدستی بخرن.

— پس نتیجه بگیریم که خمینی از نظر کشت و کشتار و شکنجه و
دیکتاتوری و ایشا هوسفید کرده بود و فقط مونده بود سلاحه خریدن

که اونهم بمحمدالله بزودی زد دیدارها تا زه میشه.
* * *

— مرشد.
— بگو بچه مرشد.

— حالاکه صحبت اسرائیل شد، هیچ میدونی که بعد از حمله اخیرش
به لبنا ن، هم آمریکا بهش اخطار کرد، هم شوروی و هم سازمان ملل؟

— بچه مرشد، تو هم میدونی که اسرائیل تنش بسوپدیرفت ولی
اعلام کرد که به همه هدفها ش رسیده؟

— منظور؟

بچه درخشم ۱۰

اشتراک آهنگر در آمریکا

لطفاً برای اشتراک آهنگر در آمریکا، با شرکت "سیکو"
تماس بگیرید تا آهنگر با پست فرست کلاس به نشانی
شما فرستاده شود. حق اشتراک برای ۶ شماره ۳۰ دلار و
برای ۱۲ شماره ۱۸ دلار است. نشانی شرکت سیکو:

SEPCO P.O. BOX 45913 L.A. Ca. 90045

اسکنا سہا ی ہ تو ما نی جدید و نما جمعہ



عکسی کہ در این صفحہ میبینید روی اسکنا سہا ی جدید ہ تو ما نی است کہ از روز ۲۰ خرداد دہجریان گذاشتہ شدہ و آنرا برای تان از کیہا نہما نروز نقل کردہ ایم . ہما نظور کہ می بینید ، روی اسکنا سہا تصویریری ز نماز وحدت شگن جمعہ نقش بستہ ، در پشت آن نیز تصویریری ز سردردا نشگا ہ منحلہ را رقم زدہ اند .

خبرنگار آہنگز در تہران برای اطلاع ز علت چا پ این دو تصویر در پشت و روی اسکنا سنا میردہ ، با مدیرکل بانک مرکزی تماس گرفت و مدیرکل مذکور اظہار داشت "من در این مورد اطلاعی ندا رم و بہتر است با مقامات مربوطہ تماس بگیرید" خبرنگار ما کہ خیال میکرد مسائلمربوط بہ نشر اسکنا س مربوط بہ بانک مرکزی است ، از این جواب تعجب کرد و پاسخ شنید کہ "تا کنون بہ غلط مسئلہ اسکنا س را از مسئولیتہای بانک مرکزی قلمداد میکردانند حال آنکہ دقیقاً تصمیم گیری و پاسخا دہنہ سواتات مربوط بہ آن وظایف اما م جمعہ تہران است و مدیربانک مرکزی حق دخالت در مسائلمربوطہ ز جوزہ مسئولیتہا و اختیارانش را ندا رد ."

خبرنگار ما ناچار سخررا برگردا ند و خودش را بہ جہت الادیار ہفت سگنا نی ، اما م جمعہ ز پاس تہرا نرسا ند و سوالش را با ایشا ندر میا ن نہا د .

ہفت سگنا نی جواب داد : "ما بانشر این اسکنا س با مشخصاتی کہ دا رد ، توانستہ ایم از آن بہ عنوان بانک رسا نہ ہگانی استفادہ کنیم . یعنی اینکہ اسکنا س علاوه بر مصرف پولی در معاملات ، حکما علامیہ و اطلاعیہ را ہم پیدا کند . و این ز کشفیہ ولایت فقیہ است و در ہیچ کجای دنیا سابقہ ندا رد ."

خبرنگار ما کہ ہنوز قضیہ حالیش نشدہ بود ، از ہفت سگنا نی خواست کہ توضیح بیشتری در این مورد بدهد .

ہفت سگنا نی گفت "شما چرا اینقدر بیہوش تشریف دا رید ؟ موضوع خیلی سادہ است ، اولاً ز دوسال پیش رسما بین بودہ است کہ بہ ہر یک از امت حزب اللہ کہ در نما جمعہ شرکت میکنند مبلغ پنجا ہ تو ما نی بہ عنوان حق القدم پردا خت شود ، اما در این مدت ما متوجہ شدیم کہ مسئولان پردا خت ، ہمہ انینپول را بہ امت نما زگزا رنمیدہند و بستہ

بہ طمعشان بین ۱۰ تا ۴۰ تو مان از آنرا لوطی خور میکنند ، بسہ این علت آ مدیم برا ایشا ن بازرس گذاشتیم ولی بدتر شد ، چون مقداریرا ہما زرس بر میداشت و چیزی در حدود ۵ تو ما نی بہ نما زگزا ر میرسید . نتیجہ ہم این شد کہ روز بہ روز از تعداد نمازگزا رانکا ستہ میشد . با لآخرہ با کمک یکی ز حجج اسلام بہ این فکر بکر رسیدیم کہ با چا پ اسکنا س ہ تو ما نی و درج تصویر امت نما جمعہ بر روی آن ، بہ اطلاع امت حزب اللہ ، کہ غا لباً ہم بہ علت سیاست تحمیق رژیم گذشتہ بیسوا دہستند ، برسائیم کہ برای شرکت در نما جمعہ ، با ایدا اسکنا سی بگیری ندکہ عکس نما جمعہ روی آن چا پ شدہ باشد اما کار ما بہ اینجا ہم خاتمہ پیدا نکرد و اختراعرا کا ملتر کردیم و عکس سردردا نشگا ہ را ہم در پشت اسکنا س چا پ کردیم تا امت حزب اللہ آ درس را عوضی نروند ."

نقدتسا تر

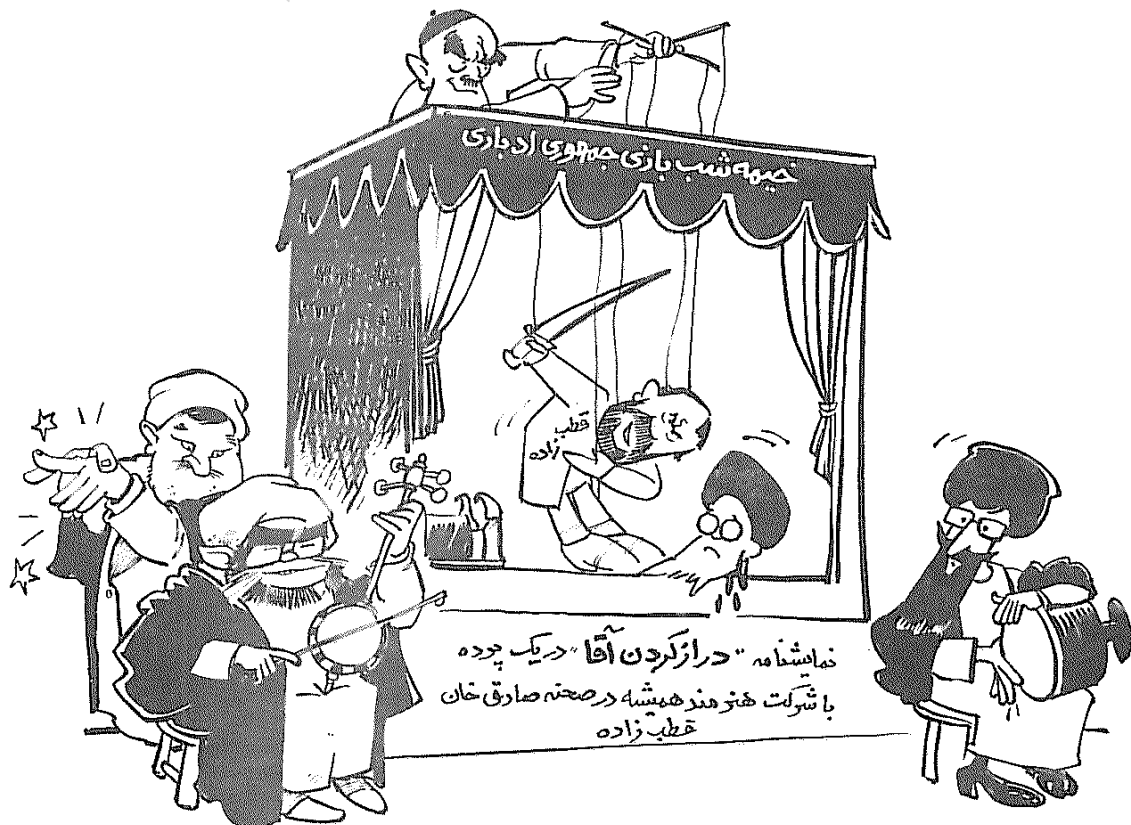
نمایشنامہ

بیش از ۷۲ تن

محلہ جرا : تکیہ بہشتی و صاحب کھف

بہ کوری چشم مہربا لیستہا و صہیونیستہا کہ ہمگی در یک حالت دفا عی بہ ہنرا سلامی و بخصوص بہ معمارا سلامی بسر میبرند و ہرگز در صد عرضہ یک اشکرگرف و مکتبی در جہت بسہ خاک کشا ندن پیوز ۱۵ مہربا لیستہا و صہیونیستہا برنیا مدہ اند کا رگردا ن مکتبی و جوانما دوغ و غا نیبا ارا نشہ نمایشنامہ "بیش از ۷۲ تن" یکبارہ دیگر توانست حقانیت جمہوری اسلامی و امت ہمیشہ در صحنہ را بہ روی صحنہ بیاورد ، او کہ از یاران ہمزرم و ہمزنجر برادر دادستان انقلاب میبا شد با ایدا عشیوہ مرضیہ و اقرا ثی سلامی و ہمکاری ہستہ ہا ی انقلابی ، نوع جدیدی ز تشا تررا بہ جہا نیان ارا نشہ میکند . ما جرا اقتباسی است از واقعا نکدازشہادت بیش از ۷۲ تن ، ہرچندکہ ایشا ن اقتباس در مقایسہ با اصل حادثہ انفجار رسیا رنا چیزو حقیراست و آن صدہا ی کہ بہ جمہوری سلامی و آ مدبا ہیچ تشا تر و اولہنر شعری نمی شود عملی کرد ، ما گروہکہا ی منافع و ضدا نقلاب و آ مریکا نی و صدام خان بہا نندکہ ہنر پیشہ ہا

بقیمہ در صحنہ ۱۰



نمایشنامہ "در آرزو آقا" در یک چودہ با شرکت ہنرمندہمشہ در صحنہ صادق خان قطب زادہ

از مجریان این برنامہ کمال تشکر را دارد . . .

اندر آثار ولایت فقیه

تذکر: از زکات نی که در ایام عصاب قوی و محکم نیستند و با در خود استعداد دجنون و خلطها زی سر آغدا رند، خوا هشمنندیم از قرائت این مطالب خود داری فرما بپند .

مقدمه - خیاط طرکوزنه افتاد!

سلام تشکیل صفحه "اندر آثار ولایت فقیه" و ادا مه کار آن در سه هفته گذشته، سیل روزها می آید خلوصا رج کشور را به آهنگر سرا زیر کرد و اعتراضات شدیداً لحنیه نویسنده صورت گرفت که چرا اینهمه روزها مه و مچله را ول کرده و سه هفته وقت عزیز خود و خوانندگانش را صرف بررسی یک شما ره کیهان نویک شما ره زن روز کرده است، نویسنده نیز به این اعتراض سر تعظیم فرو آورد و یک هفته وقت خود را صرف خواندن و بررسی این نشریات کرد اما در آخرین لحظاتی که میرفت تا مطالب این صفحه را برگزیند پس از خواندن دنیا داداشتهای سفر فخرالدین حجازی به کنفرانس اپیک که در کیهان نچاپ شده بود، به علت بناداشتن با قوی ودا شتن استعداد دجنون و خلطها زی، تمنا دلرو و حی خود را از دست داد و دیگر به بیماران نچاپ شده شد و اکنون به سبب ابتلا به بیماری خطرناک "ولایت فقیه زدگی" در زنجیر بیمار میبرد. آخرین خبر رسیده از بیماران نچاپ شده است که روانپزشکان نچاپها را لیبنا و جمع شده و پس از شوربسیار، بیماریش را غیر قابل علاج و وجودش را خطرناک گزارش کرده اند. نویسنده تا زه اینستون، با صرف نظر کردن از گزارشها و سفرنا مه فخرالدین حجازی، به بررسی سایر مطالب رسیده پرداخت و آثار هتگر با شی خود مستحکم قرائت و چاپ آن سفرنا مه را در صفحه ای دیگر به عهده گرفت (به صفحه ۱۱ مرا جعه شود). حالا آجازه بدهید که ما را شروع کنیم و دعا کنید که عاقبتمان بخیر باشد. آمین یا رب العالمین.

فصل اول - فرا غتی و کتبی گوشه چمنی...
به شیوه مرحوم مستجابالدعوه (که چندان هم معلوم نیست که مرحوم شده باشد) دست میکنیم در تشریح روزها مه های رسیده و شما ره (مورخ "خردادما ۲۵۴۱" هجری) روزها مه "هموطن" ارگان سا زمان مینهن پرستاننا سیونا لیست ایرانی مقیم آلمان غربی" به دستمان میآید. با یک نگاه به آثار میفهمیم که تنها هموطنان مقیم داخل کشور نیستند که از مزایای آثار ولایت فقیه برخوردار شده اند، بلکه این نهضت بزرگ، همچنان که ما مامت (۳) فرموده اند، جها نشی شده و مرز نمیشناسد. قسمتی از سر مقاله هموطن را با هم میخوانیم تا متوجه شویم که همین روزها مه کوچک، به رتابت با خمینی، چه رستاخیز عظیمی در جهان ایجاد کرده و از "گوشه آلمان غربی" دارا دخمنی را وا زگون میگذارد.

این سربزه تقریباً بطور مرتب "سقوط" صدا و فریاد ایرانیان میهنیان تپیه و جاب و بطور وسیع در سراسر آلمان خاک مقدس با بافراتستن پرچم سه رنگ شیر و دران و سایر کشورهای جهان و حتی در داخل کشور بخش گردیده که امید داریم بتکلیف باین نیروی ملی مردمی بتوانیم تسلی سقوت رژیم جنایتان و رهاغی ایران رسیده طبقه جور و ستم جانان حاکم و مزدوران آنان باین وظیفه ادامه دهیم. آغاز نمودند.

فصل دوم - گواها شوقا دق در آشتین با شد...
برای اینکه یقیناً خیال نکنید در مقاله نویسنده "هموطن" غلو کرده قسمتی از نا مه یک مینهن پرستاننا سیونا لیست مقیم دورنموند را برایشان نقل میکنیم:

هموطنان گرامی و عزیزم روزنامه شما را که توسط یکی از دوستان دریافت کردم از مطالعه اش شوقی در جسامت حلقه زد و ناخود آگاه امیدوار شدم که رژیم روزه روان خمینی بایستد هرچه زود تر به پایانه دان تاریخ سپرده شود و جایس راهبه رژیم کبریا بادشاهی بسپارد زیرا خون و پوست ملت ما با رژیم و سبب شامشاهی جوش خورده است و امیدوارم که سیاهی به نابودی کشیده شود و صبح آزادی بد ما بتوانیم در ایران زمین در کنار هموطنان دیگر دربند، ایرانی را نوآباد و آزاد بنا کنیم. از این رو من بعنوان یک ایرانی

فصل سوم - میمیرم و غش میکنم برات آه در بساط نیست...
تا این مینهن پرستاننا سیونا لیست مقیم دورنموند را در ناخود آگاهها میدواری میشود، نا مه یکی دیگر از حامیاننا زمانه در بوخوم را میخوانیم تا به از ناگذشتگی مینهن پرستاننا سیونا لیست ایما نبیا وریم:

... خیلی دوست داشتم که میتوانستم هر که توان مالی ندارم ولی طفل البرز کوه چند کم هم ندیده کنگان کم تا راهتان را استوارم و سینما آماده گلوسه دشمن استوار تر ادامه دهید، ولی صد افسوس تا خونم ایران را رنگین کند.

فصل چهارم - اینهمه آوازه ها از شه بود...
این مینهن پرستاننا سیونا لیست را میگذارد ریم تا مثل البرز کوه در بوخوم با بستند و به صفحه خبرها میرویم تا قهرمان واقعی فتح خرمشهر را بشناسیم. خبر نقلی از مصاحبه یک خبرنگار آمریکایی است که بعد از خلیجکی زنگرها را برانرفته و بیوا شکی با افسری که نصف حواش جمع حمله عراقیها، نصف دوش متوجه خبرنگار مذکور و نصف سوم حواش جمع حزب اللهیهاست که لونیروود، گفتگو کرده. با هم بخوانیم:

این افسر با مشاهده خبرنگار خارجی پس از اینکه مطمئن شد در اطراف او از جاسوسان خمینی خبری نیست به خبرنگار گفت قهرمان ناهوشی این جنگ اعلی حضرت فقید محمد رضا شاه پهلوی است.

فصل پنجم - مونتاز شعر نو و تصنیف عامیانه در خدمت حقارت فقر...
سرو صدا ی روزها مه های دیگری در آمده و با پژوهش از مینهن پرستاننا سیونا لیست مذکور، دست در انبوه روزها مه های منتظر میکنیم و این بار شما ره ۱۹۱۱ را نوجوان "به دستمان میآید. شعری دریا شین صفحه اول چاپ شده که خوانندگی است، منتها به خوانندگان عزیز اینستون که تا حالا با نام بدر برده اند توصیه میکنیم که هنگام گذار از مصرع هفتم به دو مصرع آخر شعر حواش را خوب جمع کنند و مواظب جلوی پایشان باشند که دست انداز خطرناک است و ممکن است سکندری بخورند و بزرگ جایشان نیشکنند:

تاد بیروز، دست تو
دستی گرم بود
ولب خند تو، نوازش آفتاب
تو، نور بودی و سوره بودی و شور بودی

فصل ششم - سینما، هنر امی...
حالا لاکه نمونه ای از هنر شعر در خدمت اپوزیسیون خراج از مردم را دیدیم، یک کمی هم پای مینهن هنر سینما در خدمت ولایت فقیه بنشینیم و چیزها دبگیریم. تیتیزیر، نقلی از صفحه "هنر و ادبیات" اطلاعات ۱۳ خرداد است:

...
فصل هفتم - من گریه بنشینیم، تو آگریه بنشین، چه کسی بر خیزد؟...
به مبارکی و میمنت، تکلیف هنر سینما هم که معلوم شد. اما حالا لاکه صحبت سینما شد، به این خبر هم از شما را اطلاعات در مورد رابطه نخستین در سینما و وابستگان در قریب توجه بفرمائید:

تظیل سینماها
روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی اطلاع داد: بمناسبت یازدهم خرداد روز قیام امت مسلمان ایران کلیه سینماهای کشور از ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۳۱/۳/۶ تا ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۱۳۳۱/۳/۶ تعطیل خواهد بود.
فصل هشتم - آیا "شرا با ظهور" نشانه آمدن است؟...
پس دانستیم که وقتی سا لگرد "قیام" است مردم حق ندانند بروند "فقود" کنند در سینما و با یید سینماها را بست تا مجبور بقیم در صحنه ۹

آهنگر

سال اول شماره ۱۵ - شنبه ۵ تیر ۱۳۵۸

تهرانی - جانی‌ها ... من بجای شما از ملت خجالت می‌کشم ...



جای یک مقدار "سلاخها و مسمات مکشوفه" خالیست تا شومقام امنیتی، تکرار شود. تهرانی در "شومقام شکنجه‌گر" یک ثابتی ریش نتراشیده. و "مدروز" بود، فقط مانده بود که اجازه دهند، بجای دادستان، خبرنگاران با اوروبرو شوند، و با طرح سؤال‌های پیش‌ساخته، معلوم شود که انقلاب به بیراهه نرفته و خط مستقیم خود را همچنان ادامه می‌دهد.

"برنامه" چهارشنبه شب تلویزیون واقعا" یک برنامه بی‌نظیر بود، زیرا یک شکنجه‌گر معروف، بی‌آنکه در خصوصیات خود تغییری دهد، در خدمت انقلاب اسلامی ایران قرار می‌گرفت و کار قبلی خود مبارزه با گونیسیم را ادامه می‌داد. برنامه چهارشنبه شب تلویزیون از نظر حرفه تهرانی و شخصیت این شکنجه‌گر کبیر، ویژگی‌هایی داشت. اولاً اینکه تهرانی در روزگار طاغوت با زحمت فراوان و رفتن به ماه موریت‌های سخت و خطرناک، حداکثر موفقیتش این بود که زنده یا مرده یک چریک را گیر بیاورد و باز بین بردن او، خدمتی به ساواک و شاه و زرباشش عمو سام بکند. حال آنکه تهرانی، در وضعیت فعلی، بقیه در صفحه ۹

تهرانی در خدمت انقلاب اسلامی

آن روزی که بهمن نادری پور (تهرانی) شکنجه‌گر رقیق‌القلب ساواک گفت مرا نکشید، من متخصص مبارزه با گونیسیم هستم و به دردتان می‌خورم. عده‌ای به ریش خندیدند و گفتند. این یارو نقد رسیده لوح است که خیال می‌کند دادگاه انقلاب گول این حرفها را می‌خورد.

اما گذشت زمان و ترتیب تصادفی جلسه‌های دادگاه ثابت کرد که تهرانی راست می‌گفته و با خواستن مهلت‌های هزارویک شبی و گفتن قصه‌های شهرزاد، می‌خواسته است فضا را برای جلب توجه مردم و ترتیب یکی دیگر از آن "شوهای مقام امنیتی" بدهد.

اگر شما هم مثل من، چهارشنبه شب پای تلویزیون بودید و "شو" مقام شکنجه‌گر را می‌دیدید گسه تهرانی "گریه‌رو"ی شنبه شب، صلابتی حیرت‌انگیز پیدا کرده‌ و از "موضع قدرت" حرف می‌زند، حسن می‌گردید که فقط

کود نشستن و گفتن لنگش کن که حرفی را به زانو در نیاره، مرد اونه که پا بذاره وسط گود و با حریف سر شاخ شه و طعم تلخ ضربه‌های حریف را با گوشت و پوست و استخوانش حس بکنه.

- با این حساب، این حق ماست که به انجور آدم‌ها بگیم، آقا یونا برگردین به همان سواحل زیبای فرنگ و تفریحگاهها و عشرتکده‌هاش.

- البته که حق ماست، حق باید به حقدارش برسه.

- میکم عمو مرشد ...

- چی میخوای بگی بچه مرشد؟

- میکم که ...

- د. بالا جون بکن، بگو ببینم چی میخوای بگی؟

- میکم، پس تکلیف بزرگوارانی مثل بزدی و قطب‌زاده و بنی‌صدر و حصران و امثال اوناجی میشه؟

- خفه‌خون بگیر بچه، نکنه بازم هوس جنای کردی؟

* * *
- آمرشد
- بالا، بچه مرشد
- صاحب‌ه حاکم شرع را در روزنامه‌ها خواندی؟
بقیه در صفحه ۲



- جناب مرشد
- جانم بچه مرشد
- خبیر خوش دارم برات
- چه خبر خوشی؟
- فرموده بودند، فریب‌زده‌ها و آنهاییکه از خارج آمده‌اند حقی در این انقلاب ندارند.
- حقیقتاً هم نباید حقی داشت باشند.
- یعنی بکلی باید کنارشان گذاشت؟
- البته که باید کنارشان گذاشت، مردم تا پای جان ایستادگی کردند، شهید دادند، سال‌های سیاه‌پاله‌های زندان خوابیدند، شکنجه شدند و هزاران هزار بدبختی و سیه‌روزی متحمل شدند، آنوقت همچی که موقع پیروزی رسید حضرت سروکله‌شان پیدا شده و هزار و بیست جور ادعا دارند.
- مگه اونادراخام مبارزه نمی‌کردند؟
- به فرض اینکه کرده باشند، کنار

نه، چی گفته بود؟
گفته بود عیسی کارتر خودش آدم
خوبیه، سناتور جاوبیتس و همکاراش
بندند.
خیلی هم خوب گفته، عقیده تو

چی؟
منم میگم کمپانی های چندملیتی
خودشان آدمای خوبی اند فقط دست
نشاندها شون بندند، عقیده توجیه
آمرشد؟

منم میگم امپریالیسم خودش
مرد خوبیه، فقط اطرافیانش بندند،
عقیده تو چیه بچه مرشد؟

به عقیده من حاکم شرع مان علم
سیاست را در همان مکتبی یاد گرفته
که وزیر خارجی مان یاد گرفته، چون
ایشونهم گفته بود، حساب دولت
آمریکا از سنی آمریکا سواست،

عقیده توجیه آمرشد؟
به عقیده من اگه دو تای دیگه
از این سیاستمدارها میداشتیم کارو
بارمان الان سگه بود.

خب، بشر قابل ترقیه، ایشالا
بر اثر تعالیم ارشادکننده اینا تا چشم
هم بزنی تعدادشان میشه چهار تا،
شایدم ببشتر.

آفرین بر تو بچه مرشد، کم کم
داری به آئین مملکت داری آشنا میشی.

* * *

عمو مرشد
جون دلم، بچه مرشد
در خبرها آمده بود که حساب
بانکی سبصد ۴۰۰ تا از وزرا و وکلای
کلهکنده های سابق را بسته اند.

چه خوب، یکی به یکی گفت.
تو تند تند برو، من یواش یواش میام
میرسم بهت.

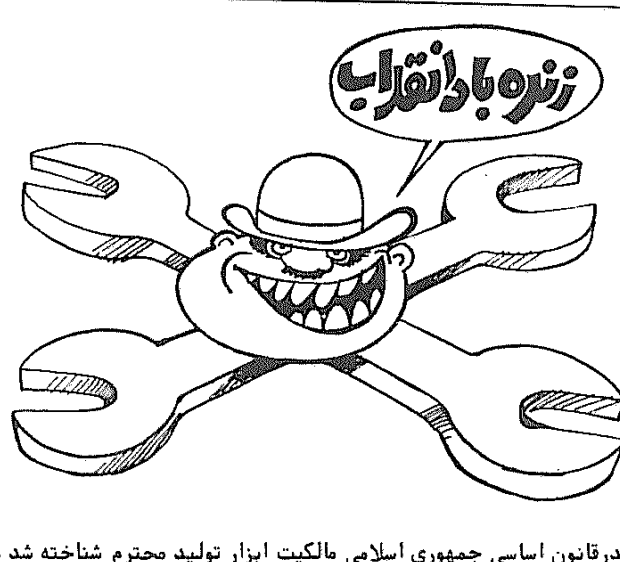
معنی حرفتو نفهمیدم آمرشد،
چی میخوای یکی؟

معناش اینه که اگر میخواستند
ببندند، خوب بود پنج ماه پیش
می بستند، نه حالا که تا دینار آخرش
کشیدند و بردند و خوردند و به

جاهای امن رسوندند.

خب، شاید دیدند که خدا را
خوش نیماید یهوئی بی خرجیشان
بذارند.

البته، البته... از قدیم وندیم
گفتند، انصاف نصف دینه.



در قانون اساسی جمهوری اسلامی مالکیت ابزار تولید محترم شناخته شد.

جنگ قلم با چماق

"ع. سنندجی"

گفتند: جریده ها همه آزادند
گفتم: متأسفانه این وضع عجیب
چون ماهمه می کنیم احساس خطر
هرگز نتوان گفت که ما آزادیم
آنکس که ز انتقاد وحشت دارد
جنگ قلم و چماق بی سابقه نیست
حاصل نشود مراد از چوب و چماق
آن خیره سران که با قلم می جنگند

آگهی تعطیل

بدینوسیله به اطلاع کلیه اهالی مملکت و علاقه مندان می رساند
دراثر تغییر و تحولات جاری، در "میخانه" بسته شده است لطفاً تا
اطلاع ثانوی از مراجعه خودداری فرمائید.

۱۳۵۷-۲

آگهی افتتاح

بدینوسیله به اطلاع کلیه اهالی مملکت و علاقه مندان می رساند
به تازگی در "خانه تزویر و ریا" گشوده شده و برای پذیرایی
از مراجعان آمادگی کامل دارد.

۱۳۵۸-۲

آهنگر - دوآگهی فوق را شخصی به نام خواجه حافظ شیرازی برای ما
فرستاده و طبق قانون مطبوعات درخواست چاپ آن را کرده است.

تبرانی در فرصت... (بقیه در صفحه ۱)

با قدم رنجه کردن، به دادگاه انقلاب،
در میان انقلابیون می نشیند و در یک
"شو" یک ساعته با استفاده از شبکه
جمهوری اسلامی ایران، به خوبی و خوشی
مردم را یکپو به هر چه سازمان چاپ است
بدین می کند.

در دوره طاغوت، وظیفه تبرانی
این بود که چریک های چپ را خراب کند
آدمکش معرفی کند، حالا هم عیناً این
وظیفه را به انجام می رساند.

تبرانی، همچنان که بارها گفته
است، در گذشته ها پیش صداقت دارد. این
صداقت تا بدان حد است که هنوز با وجود
از سرگردانیدن یک انقلاب، ضدامپریالیستی
به دستگاه ساواک صادق مانده و وظایف
ساواکی خود را، در حلقه حفاظت
پاسداران انقلاب، از بزرگترین رسانه
همگانی انقلاب به انجام می رساند.
آخرین نکته جالب، از "شو" مقام
شکسته گر "اینست که تبرانی، در روزگار
طاغوت "بازجویی کمیته" بود و حالا هم

ترا گفته بودیم، هورا کنی

مش مسلم

شنیدم که در عهد قحط الرجال
یکی شورش افتاد اندر نهال ا
بها غاست از هر طرف شورش
همه پینه بر پای و تمیان کشی
ابا دست خالی و دندان و چنگ
سر سرکشان اندر آمد به سنگ
چو فردا برآمد بلند آفتاب
وزان پس که پیروز شد انقلاب
غنائم چو آمد، به حد و فور
مهارم رسیدند، از راه دور
"بی مشورت مجلس آراستند
نشستند و گفتند و برخاستند
دمیدند در طبلک و کر و نای
که خودگامگی اندر آمد ز پای

براندیسیم سرمایه داری ز در
ز سرمایه داران درآمد پسر!
ور اقتصاد سالاری و بندگی
بدون موکل، نمایندگی
ازین پس همه کار با مردم است

مقامش فزون از منارجم جم است
لر و ترکمن، کرد و ترک و بلوچ
همه در حسابند، جان منوچ!
بهر کار خلق است و شورای او
حکومت از او است و از رای او

"همه بدگانییم و یزدان پرست
من و کیوو کودرز و هرکس که هست"
شنیدم که از چرخ ناپایدار
بسی بر نیامد بر آن روزگار

که ناگه، دمیدند در کر و نای
که سرمایه دارا، میتونی بیای!
وزان پس به مردم نمودند روی
که ای بیبیده مرد پر خاشجوی

ترا با اساسات (!) قانون چکار
تو بزرگی، شلغمت را بکار!
ترا گفته بودیم هورا کنی
نگفتیم صحبت ز شورا کنی

ز تدوین قانون و آن کشمکش
شتر دیده های، نه - که یعنی ولش!
همیدون تو بنشین و با اشتها
بخور آنچه دادیم تا انتها

چو فردا بتراید بلند آفتاب
یکی مجلس آریم در توی قاب
که تا آخر عمر به به کنی
ز حیرت شوی مات و چه چه کنی!

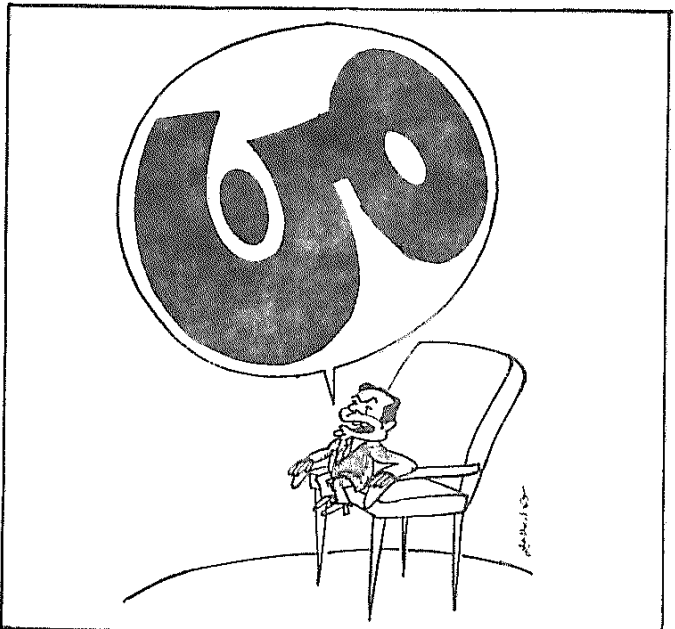
بسی رنج بردیم از آن سال سی
که امروز بکیم بی رودروایی
وطن مال اینجانبان است و بس
نمیدیم یک ذره اش را به کس

چو از ماست قانون و قانون گذار
تو دیگر برو، کبب در شر را بذار!
یکی از بزرگان اهل تمیز
چو دید این، بمن گفت، آقای چیزا!

"چه خوش گفته فردوسی پاکزاد
که رحمت بر آن تربیت پاکباد"
"بزرگی سراسر بدگفتار نیست
دو صد گفته چون نیم کردار نیست"

نقش "بازجوی کمیته" زار دارد. منتها
آن روزها یک نفر را بازجویی می کرد و
کمیته اش در زندان اوین بود، اما حالا
حتی در جای شتم، بازجو، میشود و با
اجازه دادستان انقلاب، تمام گروه ها
را محاکمه می کند و کمیته اش در زندان
قصر است.

تبرانی را به راهش باید از
دستاوردهای با ایزش انقلاب اسلامی
ایران دانست و اکنون که چنان داران
نتوانسته اند وظایفشان را به نحو احسن
انجام دهند، باید به فریاد تکبیر او
گوش فراداد. آمین.



عبر تلی ناغیل

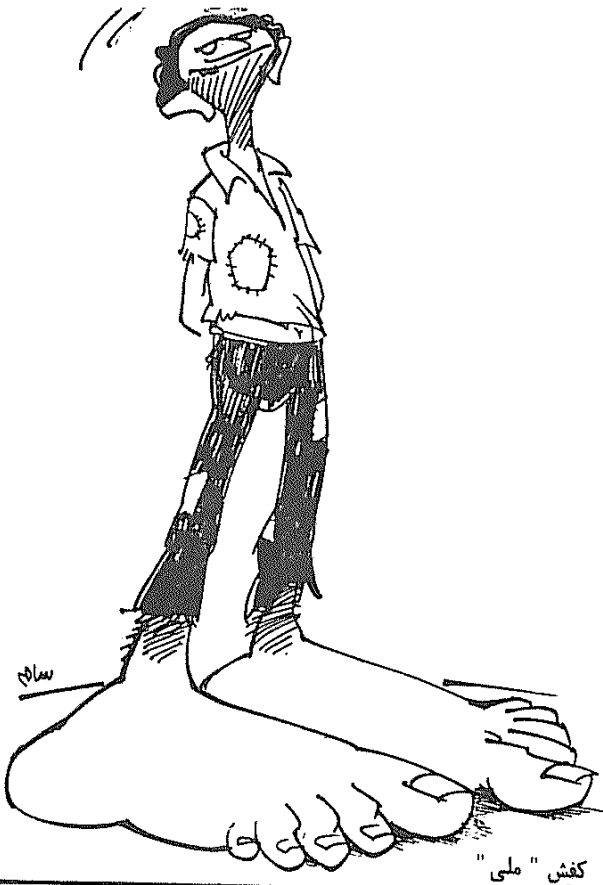
روشن بابا

که لون، که لون اوشاقلار
غمه لی دیر، غملی دیر
قدیم قدیم زماندا
سیر دانا قورد واریدی
حرخ یتمیشدی مال، داوار
اما داخی کوجالمیش

آج یاتاردی چوخ زمان.
بیر گون ینه آج ایدی
دوردی گلندی شهره
سولا، ساغا آخدی او
گوردی اوردا بیر اوشاق
آغزی سولانندی قوردون
دئدی بونو توتسانام
بیز نجه گون دوزه دم
لیکن منی تاثیر او
گوزسه قاچار الیمدن
ینه گری آج قلام
اگر دگیشه م دونو
نو فکر ایله اورفان
گوردی ننه سی اونون
گئیدی اونو گئینه
اوشاق گورجک آلدانندی
سلیندی آی خان ننه
بازیق اوشاق آلدانندی
ناز بالانسی دوتدی قورد
ایندی سیزده اوشاقلار
چوخدور دونون دگیشه ن
هر ببردو تا بور ونسه
دشمنلری تا یینیاخ

سیزه بیز ناغیلیم وار
کدرلی، ما تملی دیر
بیزیم کنیش جهاندا
ظالم جانسا واریدی
هامی اونندان، ال هاوار
دنیا اونندان باج آلمش

ایشی اولمو شدی یامان
شیکا را محتاج ایدی
ایشی سالسین تهره
هر طرفه باخدی او
سومو گلری یوموشاق
حالی دولانندی قوردون
بوتون بوتون اوتسانام
داغ دره نسی گزه رم
چتین کی آلالنبر او
ینه آج قالارام من
آجیمدن قیقاچ قلام
راحت دوتارام اونو
کیردی قاپیلار یندان
میخن آسلا میش دونون
دوشدی ننه شکلینه
اونو ننه سی قانندی
که ل بیه لی آل منه
قوردا طرف یولانندی
قاجب گوزدن ایندی قورد
باخون گورون نه لر وار
ملت ایله دوگوته ن
هر شکله گور و نسه
باخشی، پیسی ساینیاخ



کفش " ملی "

ای «حبیب خدا» کاسبکارلار

ترکی (آذری)

مظفر

الامان، الامان، باهالیقدان
سویولوبدوردریم فلیق چیخاچاق
الهرای الفغان باهالیقدان
بنله گشته زمان باهالیقدان

ای " حبیب خدا " کاسبکارلار!
کیمه بود روی ایله یم اظهار

بیوزده بیوز قیمت آرتیب اوسته
قالسا بربرده شکری واردی بینه
بیر قران گئتمه بیبیدی مزداوسته
قوززانا قور خورام که بیوز دوسته

ای " حبیب خدا " کاسبکارلار!
گنده الدن بوتون عیارلوارلار

نه قایی باغلانیبیدی واردتسا
نه گللب سئل، نه زلزله، نه بلا
حدیوحدورهنوز نه آل، نه ساتا
نیه قیمت مینیبیدی ٹولکرآتا

ای بازار اهلی ای بنکدارلار!
ای دکاندارلار ای کاسبکارلار!

ای " حبیب خدا " خدایه ایان
" خلقه ظلم آتمه گدی " پایه دین
اونون احکامینی، اصولونی قان
" عدل " و " انصاف " دی پایه ایمان

اعتبار ایله " یا اولوالابصار " ای " حبیب خدا " کاسبکارلار!

حاجسی لار، کربلایه گئتمیشلر
اینانون خلق جانسه یتیمیشلر
دفعه لربله زیارت اتمیشلر
" بوزه " و " ترمیر جواب " یتیمیشلر

بودورحقه روا کاسبکارلار!
ای " حبیب خدا " کاسبکارلار!

ای جلالت مآب عمده فروش
" آقا " دان بوسوزی دوباره سورش
تنه بی، طوخانا، ها می مفروش
" باها ساتان دینون اولورمخدوش "

وارجهنده اود، ایلان، جاناوار
ای " حبیب خدا " کاسبکارلار!

دوتولوب ملتین قانی شوشیه
بنله بیر قانسیرین قانین سورماق
" آرز " شکلینده یولانوب اشیکه
پارا شازاعتقا ددلی بیرکیشیه؟

سیطون دور سوزوم ای " اهل بازار " ا
ای " حبیب خدا " کاسبکارلار!

مرگ و آمریکا کردی کرمانشی

تاروژی به رم، و خاطر دیرم
مشتیان یکی، دیمان یکی
کلا و کم بنه، و سر مردم
شونت هی به ور، نعشت بکیشدر

گورت بگه کم، و دومای دربار
خله تانی مردم؟ چه سناسی کیت
دمه و پشتت، و گرد اردنگی
درت کم جور تیر، له چله ی کمان

ایشلاخوم بوم، بانسی مرگت
نه تیونی به خویدی، و کرد سقلمه
گشتیان ایشن: مرگ و آمریکا
وبان زمین، تو بیده نابود

مرگ تو بیم، ئی آرزو مه
های دیمه دیمه، یار دیمه دیمه

روزیل انقلاب، یینه چودله بیرم
گشت خلق خدا، دمه یان یکی
وتیان آمریکا، گورت بگه کم
الله اکبر، الله اکبر

نوبت تونه، و دومای دربار
مردم ناسه نت، که جناسی کیت
هر شو و شکلی، هر روز و رنگی
خه مه ته خوار، له ملک خومان

داخ ئی ملکه، هیلیم و جرگت
ارای دمه کت، گوراس ئی لقمه
مردم- ئیران، هلسانه و پا
له خدا توام، و زوای زود

کردی سقزی کاکي ناسنگر

کاکي ناسنگر رفعت نه بی مانو
دای نی له یولا چه کوشوسه ندان
چینی کریکار له گه ل روشن بیر
کوشکی ئیسر تیجاغ با بروخینین

ئا مانچی تیمه خوشی چه زاره
نه بی هه ول بده بین یه روزوبه شه و
به سه ری چه کوش به نوکی قه له م
دهی با سر کهون فه لاو کریکار

هر گیز کول نه دهی کاکي ناسنگر
گه لی کورد هیوای به ئیوه زوره
ئیتیر هر ر بزین به خوشی و شادی
با، باروهر بیتداری ئازاوی

تا پیشه ی دوزمن که خهینه کوانو
به داسی تیزو رو که ره مه یدان
یارمه تیت ته دهن به راوبه ته دبیر
ره و هی ورج له باخ بابتو ریخین

ده رکردنه ده روی چه رده و غه داره
قه تپشونه دهن رونه که بینه خوه
داسی فه لایان که کهین به عملم
دهی بازه بون بیت هم ره ما یه دار

هه تاموسه لهس ده ره که بینه دهر
چونگالی رونه له دوا ی ته م خوره
ئیتیر هر ر بزین به خوشی و شادی
با، باروهر بیتداری ئازاوی

علت احضار

— بعقیده تو آمریکا چرا کاردار سفارت شو به واشنگتن احضار کرد؟
— برای اینکه وصله ناجوری بود.
— از لحاظ آمریکائی بودنش میگی؟
— نه، از جهت اینکه میون چند میلیون آدم بیکار، بودن به آدم کاردار معنی نمیده.

یکی از اشعار افراشته که در سالهای بعد از شهریور بیست خیلی گل کرد. شعر شغال محکوم اوست.

این شعر فریاد بیست رسا، علیه فتودالیتسم حاکم بر اجتماع و دستگاه فاسد اداری، که جز رشوه و فساد و سردواندن مردم کار دیگری ندارد.

"شغال محکوم" در این شعر، در هیات نمایندگان جناحهای مختلف هیات حاکمه و فتودالیت به مهاگنه کشیده میشود. شغالی که بعد از مدتها سرتقو دستبند به زرعه کشاورز فقیر به تلافی افتاده است و روستائی ساده دل او را سحاکمه و به اعتدال محکوم میکند.

این شعر را افراشته در گنگره بزرگ نویسندگان و شعرای ایران که به سال ۱۳۲۵ در تهران ترتیب یافت خوانند و مورد استقبال قرار گرفت.

در این گنگره چهره های درخشانی از ادب و هنرمهان زمانند ملکه لشعراى بهار، علامه فکید دهخدا، نمایاوشیخ صادق هدایت، احسان مهربری و دهها شاعر و نویسنده دیگر حضور داشتند.

از افراشته

شغال محکوم

دیدى افتاد دمت لای تله؟
کارنا کرده چه می خواهی مسز؟
میکنی خربزه هسا را قساجاق؟
که تو را کسردم عزیز جالیز؟
دزد دزدانه بری مرغ و خروس؟
چه زنی سرورله دور لانسسه
شیخی از باست دین میطلبی؟
که تساول بنماید آخوند؟
بقو تقدیریم نمایم، بسد ذات؟
یا شغسا بافتنسه آقاسی
سر خرمن طلبی حصه خویش؟
از در عسبدل مظهر نگریسم
آدم نیست سبل، یا سوغان؟
آمندی یا بسه هوای سازاد؟
بهری خدمتشان مرغ مسز؟
سر دیسوار پریده حیوان،
شهردار هستی یا استادار.
ناخنیک گفته بخر من بزنی؟
یا که دستسور شقای ز امیر؟
توصیه کرده بجالیز تو را
به تو داده سمیت بازرسی؟
شده یکسفته کنی یاری من؟
دستت از بیبل شده آبله دار؟
هیچ شد غش کنی از گرمائی؟
شد بگویی نکند دستت درد؟
احمدی وار بگو، مختصاری
سر جالبیز بسدارت بزسم
عبرت الناس (۱) شغالان دیگر
مشکل بعضی وزراء بلفشار
از تله قلسب، شغال آه کشید
شیر موش هستی و موش شیرى
دزد ده دهکده آقا و عزیز؟
دزد صد قریه جناب سردار،
حضرت اشرف و خسان واعیان؟
همه بستودند بسرف تو شغال

ای شغال تنه کنده، خیاله
خجوب، بد جنس جداندرجد دزد
بني شرافت، به کدام استحقاق
آخر ای بی هنر و بی همه چیز
نیمه شب بهر چه آتسی پابوس
بني گذرنامه و بسی پروانسه
مالکسی باج زمیسن میطلبی؟
مرغ بی وقت مگر چیزی خونند
سبیدی، عامی، تاخمس و ذکات
متسولی دشمنات ما تسی
یا که هستی گل مولا درویش
باری از شرع مظهر گذریسم
چوسداریستی یا جنگلیان؟
بهر اجباری از رگسین وستاد
بسیست امنیه فرستاده تسورا
سه پیشینه تسور دارد آن
بفش دار هستی یا فرماندار
آنگه مسوت ملایسور، مدتی
شد مگر یاری از آقاسی وزیر
بلا تشبیه رفیسنس السوزدا
مگس از دفتر مضموس، کسی
از سر ششم زان تنسا خرمن
هیچ در مسدوت صورت یک بار
هیچ شد یخ کنی از سرمائی
این همه پیشگشت، ای نامرد
حال گر توره و هیست داری
پوستست را کنسم و گاه کنم
تله لیسش، چاپکزن سر خسر
رقص مطبوع کنی بر سردار
سخن بزرگس اینجسا که رسید
گفت افسوس که بی تدبیری
دزد یک جوجه خروس، خلق آویز
دزد یک خربزه انور سو، دار
زال مسوی خرمن مسزاران دهقان
داشتی گر شغز و عقل و کمال



در دست قالب تنه، اگر باورت نیشه رفرا ندوم می کنیم

فرض محال، فرض ممکن

قلم: نویسنده محترم ما

انقلابی داشته باشد تا به دل شونده بنشیند.

صورت مسئله، کورت والد هیم دهر کل سازمان ملل متحد از کشورهای متضو این سازمان درخواست کرده برای تأمین پایگاههای نیروهای حافظ صلح در قبرین، داوطلبانه مبلغی حدود ۶۵ میلیون دلار کمک کنند.

فرض اول، صلح را فقط با ایجاد حالت جنگی میتوان حفظ کرد.

فرض دوم، نیروهای جنگی نیروهای هستند که با نیروهای صلح طلب جنگ میکنند و نیروهای صلح نیروهای هستند که با نیروهای جنگی، می جنگند.

مسئله چینی، منطقی در منطقی ستاویست با مثبت.

حل المسائل، این مسئله جنگ و صلح اگر حل نمیشود، آقای کورت والد هیم و سازمان ملل گل و گشادشان تا بحال هزار مرتبه آنرا حل کرده بودند.

صورت مسئله، ۱- قرار داد سالت ۲ بعد از مدت ها مذاکره برای محدود ساختن سلاحهای جنگی بین شوروی و امریکا امضا شد و طرفین به سازش رسیدند.

۲- از یک صنعتکار اهل قلم که اسلحه دست ساز میساخت خواسته شد که ساختن اسلحه را کنار بگذارد.

فرض اول، وقتی کلا اسر قدرتهای جهان تصمیم میگیرند که ساخت اسلحه را محدود کنند، صنعتگران جهان سوم نباید کاری کنند که تعادل قوا بهم بریزد.

فرض دوم، کشورهای هریدار اسلحه با توجه به قانون عرضه و تقاضا باید این شمار را یاد بگیرند که اسلحه کمتر قیمت بیشتر.

شور، سلاح اسلحه خویش ملتزمان دانند.

عمر، که در طریقت فا کافری است رنجیدن.

دستور العمل، کم بخور هم نشه بخور.

حل المسائل، اسلحه وسیله ایست که به دو طریق میشود از قبل آن نسان خورد. طریق اول تمهید پذیردن، طریق دوم محدود کردن.

صورت مسئله، وزیر کار دولت موقت، از عضویت در جنبه ملی استعفا کرد.

فرض اول، آدم نمیتواند در جنبه ملی عضو جنبه ملی باشد یا عضو جنبه دولتی.

فرض دوم، جنبه ملی اصولاً برای تحقق یک آرمان مشخص بوجود میاید.

بنابراین اعضاء جنبه بعضی رسیدن به آرمان خودشان باید از جنبه کنار بروند.

سؤال، تعیین کنید که عضویت در جنبه ملی بهتر است یا شغل وزارت؟

جواب، شغل وزارت.

حل المسائل، این شمش ماروس علمین شده.

صورت مسئله، آقای ناچوورنیز در دار سابق ادعا کرده که من افکارم پنجاه سال از جهان جلوتر است.

فرض اول، ایشان از یکم جمله داشته اند که افکارشان را به جهانیان عرضه بکنند، پنجاه سال زودتر به دنیا آمده اند.

فرض دوم، افکار جهانیان پنجاه سال از افکار ایشان عقب تر است.

تقاضای ماچرانه، از آقای ناچوورنیز تقاضا میشود که بفرا بید آیا در پنجاه سال آینده بالاخره موضوع ما درست میشود یا خیر.

دعوت به همکاری، از پیش گویشان محترم تقاضا میشود که هر وقت در پیشگوئیهایشان دچار تردید شدند، بلافاصله با ایشان تماس بگیرند و از افکارشان برای بهبود پیشبینیها به پیشگوئیهای خود کمک بگیرند.

ضرب المثل، سنگ نفت، گنجشک مفت می اندازیم بهوشیم چه میشود.

حل المسائل، در دوران انقلاب ادعاهای عجیب و غریب هم باید جنبه



چرا غلبان آزما از منظره اتاق سرپرست شوکه شده؟
آخه ایشان مشغول بوده
مشغول چه کاری؟
عبادت

بیم اندر آثار ولایت فقیه

شوند قیام کنند. اما همه که زیر بار نمیروند، مثلاً آقای "محمد مجد" با آنکه شاخه اسلامی است، از زیر قیام کردن در میبرد و به کنج خانه اش میخزد تا یک پیمان نه "شرا با طهورا" یا "لا برود و از نا را حتی ها ی نا شای ز قیام ۱۵م خردا دبرهد. یک بطری "ماء العنب" از بیخا ل میآورد، به زنش میگوید برایش بساط ببیند از د، و بسا حجاب اسلامی، در نقش ساقی بیالیه به دستش بدهد، اما هر چه مینوشد به جاش نمیروند و انگار که آب خورده است. به این جهت دفترش میآورد و غزلی میسازد که فردایش در کتیبها نه خردا د چاپ میشود. بیاید و بیستش را با هم بخوانیم تا اثرات روحی شرا با طهورا را اندر بیام:

زمره

بی غمت در پنجه تقدیر نتوانم نشست
با چوونی تازه در زنجیر نتوانم نشست
رشکم آخر می کشد از مستیبت ای رند شهر
با شرابی خالی از تاثیر نتوانم نشست

فصل نهم - سمنینا رخا نگی مستولان مملکتی...
اگر خیال کرده اید که وظیفه شما جمعه فقط خواندن خطبه نماز جمعه است، با یاجسا رتا خدمتتان بگویم که گور خا نده اید و اگر میپندارید که سمنینا را هم باید در سالنها ایعمومی برگزار کرد، اشتباه فرموده اید. میگوئید نه؟ بیفرمائید:

رشت سمنینا آینه جمعه
شهرهای استان گیلان با
حضور برادر فرزندزاد
استاندار استان گیلان به
منظور بررسی مسائل و مشکلات استان، در منزل حاجت الاسلام شمس امام جمعه شهرستان لنگرود تشکیل شد.

فصل دهم - علائم شکوفائی اسلام...
واقعا این است که شکوفائی اسلام و استقلال و آزادی ملت، مثل هر چیز دیگری خریجهائی دارد، اما شرط مبینند که هیچکس تا همین حالانمیدانست که با عث قرا ضه شدن ما شینها ای دولتی میشود. حالا برای شا هدا گهی "شرکت ترا بریز مینی" را از زکیها نمیخواهیم:

۷۶۰۱ - الف

بسته تعالی
«۱۵ خرداد این روز بزرگ تاریخی سر آغاز شکوفائی اسلام و استقلال و آزادی ملت است.»

امام خمینی
آگهی مزایده اتومبیلهای فر سود دولتی
شرکت ترا بریز مینی در حال تصفیه وابسته بوزارت راه و ترابری تعداد ۹ دستگاه جیب و ژیان دولتی را بشرح فهرست و مشخصات موجود در شرکت از طریق مزایده کتبی و یکجا بفروش میرساند.

فصل یازدهم - نیاز مندینها ای عمومی در عصر ولایت فقیه...
آگهیها ی زیر را هم به عنوان شا هدی برای تا شیر شگرف ولایت فقیه در نوع و نحوه نیاز مندینها ای مردم، از زکیها نبریده ایم:

زوج شاغل

۳۲۰۷ خوابه نیاز مندیم ۸۹۴۳۶۴

خوابگاه خانمها ارزان
۸۲۳۳۸۱۰۸۵۰۳۳۴

بستعدادی و دوشیزه یابانو جهت کارهای تولیدی نیاز مندیم ۷۰۹۳۶۰

یک خوابه مجردی نیاز مندیم ۸۳۱۸۴۷ - ۸۳۵۷۴۱

یک خوابه لکهک دولت ۱۰۰ متر مفید ۲۳۹۴۷۱ تومان

دبلمه ۵۵ سال سابقه کار جهت ۳ سهم شرکت بدون سرمایه تلفن ۷۱۸۵۰۱

دعوت به شرکت خانم عربی ماشین نویس تلفن ۸۹۴۷۸۱

چهارم کمپوخر و مستاجر مصرف شخصیت یکنه دیگر باسند ارمنستان حواس شمارا ناوین میکند ۴۲۳۴۹۱۵ - ۴۲۱۱۷۶

اطاق مسپله شیک در مستاجر ام شرق تهران برای آقایان ۷۶۵۶۷۰
اطاق کوچک در شهر آرا اجاره فقط به خانمهای تلفن ۹۷۹۳۶۰ بسون ۸۱/۱۶ بهداز شهر

بدون جواز فروشی

۷۰۰ متر زمین ۱۸/۸ هزاره با مستاجر یک باب نظفیه ۲۰۰ متر سالی نظفیه با برقی مهتاز تلفن ۲۳۷۷۱۲

تابلو ساز مهدی

سازنده انواع تابلوهای دکتری و غیره در اسرع وقت ۳۴۵۹۱۶ از ۴ تاسا بهداز شهر

بیک جواز علمی یازبان جهت شرکت فوری نیاز مندیم تماس ۲۳۱۱۹۵ صبح تلفن ۲۳۱۱۹۵

باصحور قطعی

کارگر شمالی خوابه ۲۰۰ متر کارگر شمالی ۳ خوابه ۱۸۰ متر ۶۲۵۰۱۶ - ۶۲۵۰۶۶

مسکن یوزیری ۳۳۹۱۲ و ۸۳۴۳۸۴ ۱۸۸۸۸ کارگر خانه خوابه پانزده دو طبقه مستقلاتی خوابه ۲ خوابه ۱۷۰۰ - کاج دو طبقه یک خوابه

در حوالی میدان خراسان بهداز خانم خوابه نیاز مندیم ۵۶۲۵۷۹

ونک ملاصدرا ۳ خوابه ۲۲۰ متر زیورنا یکمیلون ششصد بسا گاز روشن ۷۳۶۱۵۰

آهار تان ۵۰ و ۱۱۰ متری مسفید امام حسین فروشی ۷۵۳۳۷۸

۵۵ دستگاه پارتان برای ۳ خانواده زاپسی و زوج پوشک فورا نیاز مندیم ۲۹۳۲۳۷ تا ۱۰ شب بهزاده

فصل دوازدهم - اندر گم شدن شتر با رش...
بیکوفتی برای اینکه نهایت شلوغ بیلوفی و خرتو خری را نشان دهند میگفتند "شتر با رش گم میشود. حالا لایرا آ آنکه دریا فستی از نحوه خرتو خری در جا معز زیر فرما ن ولایت فقیه بدست بیبا و ریم بدنست این آگهیها هم بخوانیم و تا هفته آینه شما را به فقیه عالیقدر آیت الله منتظری بسپاریم:

کامیون کمپرسی گمشده
یک دستگاه کامیون بنز ۱۰ تن کمپرسی ۶ چرخ مدل ۷۶ بشماره ۴۳۹۳۸ تهران ج ب سرتنگ نارنجی اطاق کمپرسی سبز مفقود گردیده از یابنده خواهشمند است با تلفن ۷۵۴۲۰۵ تماس گرفته و مزدگانی دریافت دارد.

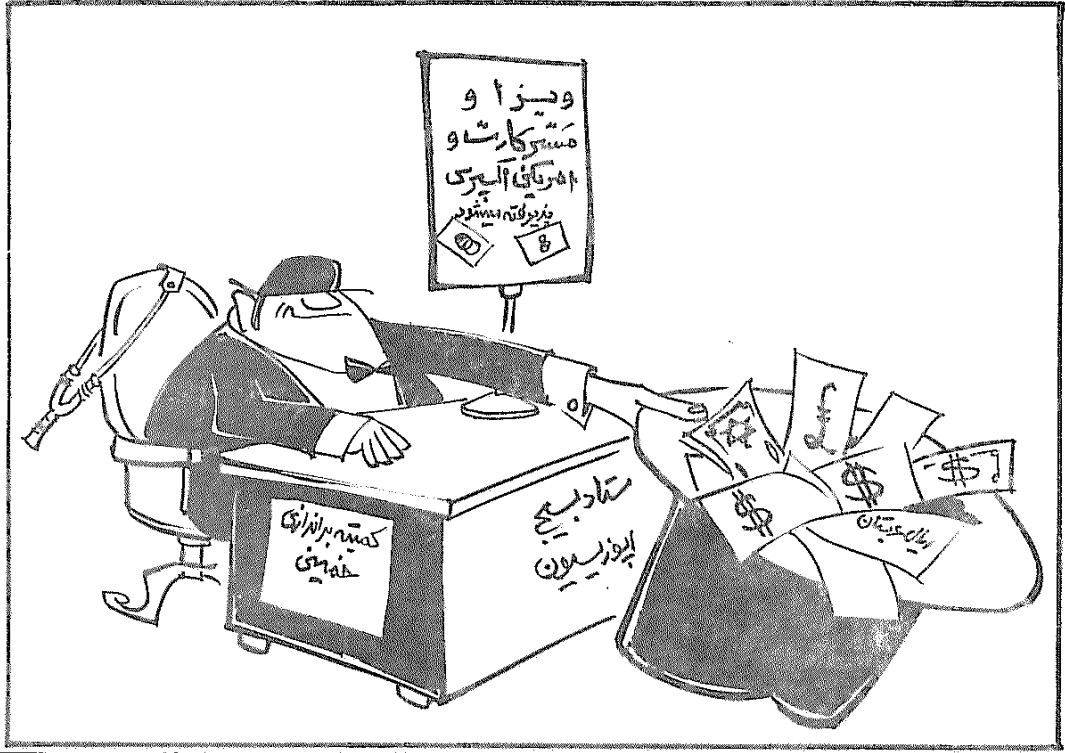


قابل توجه

خوانندگان آهنگ در لندن
 نظریه اینکه نشریه آهنگر از شما ره ۱۵ به صورت هفتگی منتشر شده است، خوانندگان که به علت عدم اطلاع از این امر، موفق به خرید شماره های ۱۵ تا ۱۷ نشده اند، چنانچه با بیت هر شماره کسری ۴۰ پینس تمبر باطل نشده به دفتر آهنگر ارسال دارند، شماره های کسری در اسرع وقت به نشانی ارسال خواهد شد.

بقیه مرگ (ز ص ۲۳)

منظور اینک است که اسرانیل کارها شوگرد، چندین هزار لبنانی و فلسطینی روکشت، نصف لبنانی نوتصرف کرد، وقتی دیگرهاری نمونده بود که بکنه، سیل اخطاروا اعتراض اولتیماتوم سرا زیر شد و ملت ستمدیده لبنان و فلسطین، هم قتل عام شدن، وهم حالایه چیزی هم بد هکارن و سرشون منت گذاشتن که "بعلسه، اخطارهای ما بود که جلو اسرانیل و گرفت".



بقیه نما پشنامه "بیش از ۷۲ تن"

چون معتقد است که شبیه سازی از کتاها نکبیره است، بنا به رأفت هنرمندان، راهی نشده است کسی را به شبیه سازی حضرت آیت الله بهشتی و محمد منتظری و بقیه "بیش از ۷۲ تن" وا دارد. لکن از زمین زندانیان سیاسی هنر پیشگانرا انتخاب میکنند و آنها هر شب با انفجار هر بمب منفجر میشوند و هم اصل واقع گرائی سلامی را به اثبات میرسانند و هم حتماً لآ مرزیده میشوند. تنها ایراد منطقی که برای جرای اینا ترا واقع گرامی توان آورد، یکی هم اینست که چون زندانیان مرد دیگر کسی زنده باقی نمانده است کارگردانها درت به استفا ده از زندانیا نزن کرده است اما با یک تمهید اصولی و سنتی و جدید و آنرا در لباس آیات عظام به صفت میفرستد و منفجر میکند، با حجاب اسلامی، اثر این بتکار چنان بوده است که با وجود فقدان خبرنگار خارجی که کذاب هم هستند، کلیه خبرنگاران نشرقی و غربی، این خبر را به خارجیها برده اند و عوت نامه های زنتا ترهای بزرگ جهان - ما ننده اند نیزه لیزه - برای ما رسیده است که کارگردان با یک جواب دندان شکن آنها را رد کرده است چرا که فروتنانه معتقد است نتا ترا و با بد بعد از هذ و جمهوری اسلامی به خارج برود و نه قبل از آن، و میگوید آنها امپریالیسم و صهیونیسم هستند و درنتا ترشان بدیع اسلامی وجودندارد و خودک میخورند و ایستاده توالنت میروند و شراب فروشی دارند، لهذا او برای امت همیشه در صحنه ایران تا جان در بدن دارد نتا ترخواهد ساخت، ضمناً از فکر نامشویسندة این نما پشنامه به دلایل شرعی معذوریم.

چنان در لر شهید آیت الله منتظری فرورفته اند که پشت هر شرقی و غربی را به خاک میرساند کارگردان که با دستیارانی دادستان انقلاب هنر پیشه ها را هر شب از میان زندانیا نوبین و قصر و حتی همه زندانهای اسلامی با هوشیاری و وقت و مظلومیت شبانه روزی انتخاب میکنند و همه را دور یک میز که به دست یک استاد منبت کار مکتبی ساخته شده و حتی زمیز شهید دکتر بهشتی هم گرانها تراست قرار میدهند که البته تمام مردود پرده این نما پشنامه برای رعایت

اقتضا دو توحیدی در یک اتفاق می افتد، اما کارگردان مکتبی که به اصول ولایت فقیه و رهبری ما ایمان دارد و به این هم اکتفا نکرده، با کمک بسیج و سپاه پاسداران به خلق بمب ها ترا پیدا خسته با جرات می توان گفت از بمب اصل ماجرا هم بزرگتر میباید شد و گذشته از اینها هکار، جلوی صحنه را یک زره سرتا سری میپوشاند که برای دو منظور مقدس ابتکار رسیده است: اول آنکه با آوردن زره مبارک رزمندگان نکر بلا میباید و دوم آنکه در خدمت سلامت امت همیشه در صحنه تماشاچی است که از انفجار بمب مدینه نمیبندند و مطمئن نیستند که جمهوری اسلامی با تمام قدرت میشود تا خون از زمین بیچ تمام شاکری به زمین نریزد.

و اما هنر پیشه ها: او اینجا است که ابتکار کارگردان را با بیدار کتب نوشت و اگر حاصل بر میآید لفته نشود با بد آن را پاسا به پای جمهوری اسلامی به اقصی نقاط دنیا ما در کرده تا به قول آنشاعر مکتبی "به کزو ما نند سراویز رنگار" کارگردان مکتبی

مکه کار دیگره ایهم میتونستن بکنن؟
 - معلوم که میتونستن، اینکه کار نشد که بذارن با هر غلطی دلش میخواست بکنه، بعد شمتنها کارش اینا شه که مثل تاجا وزهای پیشش به مصرو سوریه واردن، اون قسمتها تیر و که گرفته نگهداره و به تدریج ما ل خودش بدون و هیشکی هم نیا شه که بگه آخه واسه چی سرزمینها میرد موغصب میکنی؟ توتا حال لادی که یکی از اینا بر قدرتیا بیاید که کمک کشورها میورد تاجا اسرانیل، یکبار بجنگه و اسرانیلوا دب کنه که دیگره از این غلطها نکنه؟ چطوره که انگلیس یا میشه از اینور دنیا بیره و خوردنیا که هزار و هشتصد تا ساکن جزایرنا اکتفا و زتجا و ز آرزو نتینجات بده، ولی هیشکدوم از اینا و ستا طرف این چند سال که اسرانیل هر روز به جنغولک با زرد میاره، برفته گوشمالیش بده؟ اسرانیل زخدا دلش میخواد که بیره کارها سو بکنه، چندتا فحش هم بهش بدن، چون فحشها و اخطارها و اولتیماتومها فرا موش میشه، اما نه گذشته های فلسطینی و لبنانی زنده میشن و نه منا طقویرا نشده آبا دمیشه، و تجربه نشوند اده که نه سرزمینها غصب شده و اسرانیل پس میده.
 - مرشد جان عصبان نشو، صلوات بفرست، حق پدرو صلوات فرستو بیامرزه... اللههم صل علی...
 چاپ کتاب روزنامه، مجله، پوستر، بروشور و...
 و حروفچینی انگلیسی، فارسی، عربی و...
 4 Macfiso Road, London W14 OPR. Tel: 01-602 7569

چاپخانه ای برای هنرمندان
paka
 Printing & Design
 چاپ کتاب روزنامه، مجله، پوستر، بروشور و...
 و حروفچینی انگلیسی، فارسی، عربی و...
 4 Macfiso Road, London W14 OPR. Tel: 01-602 7569
 چاپخانه ای پکا
 پستال المیبا
 مقابل پارکینگ المیبا
 نزدیکی استگاه المیبا

وقتی چریکهای السالوادور اسلام می آورند

روزنامه‌ها و تی‌وی‌ها نگرارش داده بودند که آیت الله کربیه نزه در ملاقات با نمایندگان جنبشهای آزادیبخش جهان گفته است "اگر میخواهید نهضت‌های شما به ثمر برسد، فعلا لیت‌های خود را برای اسلام قرار دهید و مردم را به اسلام دعوت کنید". نمایندگان جنبشهای آزادی بخش، پس از شنیدن این سخنان حکیمانانه به کشورهایشان برگشته اند و به مبارزاتی که مجسم بفرمان آیت الله کربیه است، نماینده جنبش آزادیبخش السالوادور که در این جلسه حضور داشته به میان مبارزان بر میگرود و در پی آنها همه منتظرند که ببینند چه سوغاتی از ایران برایشان آورده است.

نماینده مورد بحث کسه آیت الله نوری را هم پاخودش به السالوادور برده، به آنها میگوید:

— اینجوری فایده ندارد و جنبش ما به جایی نمیرسد. همه حیرت زده میپرسند: ما پس باید چکار کنیم؟

— باید هر چه زودتر اسلام

بیاوریم.
— اسلام بیاوریم؟ از کجا بیاوریم؟

نماینده جنبش، که خودش هم نمیدانست از کجا بیاورد، رو به آیت الله نوری میگوید:

— خوب راست میگویند، از کجا بیاورند؟

آیت الله نوری لبخندی میزند و میگوید:

— بیگوئید تا راحت نباشند من بیاورم.

بعد، آیت الله دستور میدهد یک خمره میاوردند در یکی از چادرها یا در دوگاهه میگذارند و چریکها را یکی یکی به داخل آن میبرند و از آن طرف پس از نیم ساعت با دودها و دودگشا میروند بیرونشان میکنند.

از فردا آن روز به مدت یک ماه هر که به کمپ چریکهای اسلام آورده میروند، آنها را میبینند که لنگهای قرمز بسته اند و ضمن اینکه از درد سوزش ناراحت هستند، خوشحالند که پس از التیام مزخما سلام، نهضتشان به شمر خواهد رسید.

تعلیق به محال

"رفسنجان گفتی که مرا حجت عمده ای برای جمهوری اسلامی پیش نیاید و گروه‌های شیطانیه ما را از مسیر حق منحرف نکنند طبقه کارگر را از آینده خوبی در ایران ببردند و نخواهد بود.

— ولی حیف که گروه‌های شیطانیه تصمیم گرفته اند تا پایان عمر جمهوری اسلامی ما را مرتباً از مسیر حق منحرف کنند.



آنچه در زیر میخوانید سفرنامه فخرالدین حجازی وکیل در حاشیه کنفرانس اوپک - ۶

اول تی‌وی را است که محتاج هیچ توضیح و تفسیر و نمک پراکنی نیست و به عنوان یک

نمونه طنز خوب در جمهوری ادبای تقدیم خوانندگان آهنگر میشود.

نوشته: فخرالدین حجازی

گفتوگو با خبرنگار مصری مجله آمریکائی

های سفید و سوار آبی و پایتون مشکی و ظرف غذا آوردند، بخار گرمی بر میخاست گویا گوشت خوک بود آنرا پس دادیم، کنفران برآمد رفتند گوشت گوساله آوردند آنرا هم چون ذبح شرعی نداشت نگرفتیم داشتند دیوانه می شدند قدری ماهی آوردند، اطمینان بروش نداشتیم، بالاخره قدری پنیر و سالاد خوردیم و آمدیم بیرون و این نخستین بدر امتناع ما از محرّمات اسلامی بود که در آن سرزمین کاشته شد.

مصاحبه مطبوعاتی

آمدیم هتل و باز غرضی و کارکنانش شروع کردند به مذاکره رفت، کلام داغ شده بود، گفت من باشم که دیگر با شما رفتی‌ها مسافرت کنم! رفتن توی اطرافم دراز کشیدم، پاکت‌هایم گرم می شدند که تلفن زد گفتند مضمین دارند می آیند، گفت بد من چه؟ متکه او یکی نیست گفتند چاره ای نیست قبلاً وقت گرفتند گفتن به شرطی که از تحت سابقین نیایم میخواستیم بی‌اعتنائی خود را بخارجیها نشان بدهم.

در زندان آمدیم، یک جوان قوی هیکل مصری بود که خبرنگاری روزنامه وال-استریت زورنال را به عهده داشت که از روزنامه‌های معتبر آمریکایی بود و دیگر جوان نیکی لاغر موپوری بود که خبرنگار لوموند فرانسه بود. از من راجع به اوپک پرسیدند گفت من چیزی از نفت و اقتصاد سرم نشنیده بودم از

وزیر پرسید، خیلی سنج بودند و میخواستند مرا بدست‌انداز بیاورند، گفتند این انقلاب شما تا حالا چکار کرده است گفتن همه کارها، کشورهای انقلابی دیگر تا بیست سال نتوانستند کارشان را روبرو کنند ولی ما حلاله قانون اساسی داریم، هم پارلمان، هم رئیس‌جمهوری، هم دولت، هم نهادهای انقلابی و کارخان خیلی خوب روبرو است.

گفت: روزنامه‌های آمریکایی ناراضد بفتح ایران می‌نویسند و دولت آمریکا هم تمایل به برقراری روابط دارد آیا شما حاضر بقبول روابط هستید؟ مغمز سوت کشید. فهمیدم نقشه‌ای در کار است و ممکن است اینجا غیر از خبرنگار، کاره دیگری هم باشند که برای نتج باب آمده‌اند.

گفتم مگر در تلویزیون ندیده‌اید که روزندگان ما پرچم آمریکا را لگد مال میکنند و مردم ما در نمازهای میلیونی خود آمریکا را نفرین میکنند و امام فرموده است که هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید؟ روی سندی تکانی خورد و رنگش پرید و گفت اگر آمریکا روش خود را عوض کند چه میکنید؟

گفتم آمریکا قابل تغییر نیست فلز و خصیصه‌اش کاپیتالیستی و غارتگری است مگر شما مصریها جنایات آمریکا را در حمایت اسرائیل هنگام حمله به مصر فراموش کرده‌اید؟ سرش را پائین آورد و گفت نه ولی حالا

گفته حالا چی، حالا که در سینا جای اسرائیلی‌ها را گرفته با خیانت سادات و مبارک گفت سادات بلی ولی مبارک... گفتم مبارک چی؟! او هم که راه خیانت سادات را میبرد، نکند توهم مثل حسین هیکل، خودت را مبارک فروختی؟ چهره‌اش تابانگوش سرخ شد، بچه‌ها خندیدند و مخرلوموند تکان خورد و جناب مسخبر برای خوردن خود را از زنگ و تا نیدازد گفت چرا نمی‌کنارید خبرنگاران ایران بیایند؟

گفتم خیلی هاتان آمده‌اند ولی ما خبرنگاران کذاب را راه نمی‌دهیم. گفت ما قبول می‌دهیم حقایق را بنویسیم، گفتم اگر سفارت ما تأیید کرد بیایید حرفی نداریم خوش و بشی کردند و رفتند و منم دراز کشیدم و چشاهیم را بهم گذاشتم.

ساعتی با خستگی فراوان خوابیدم که تلفن باز هم زنگ زد منم ترکید از جا پریدم. یک مخر ژاپنی بود که انگلیسی صحبت میکرد و گفت ستر حجازی میخواهم با شما صحبت کنم خیلی لازم است گفتم باشد برای بعد چند دقیقه گذشت که درق و دورق نگهبان دم اطاق بلند شد و صالح از خواب پرید و یک ژاپنی بر سر او صدا را که چشمهایی تنگ داشت آورد تو، او هم روبروی من نشست و گفت امروز در اوپک چه گذشت؟ گفتم اینهمه هیات هستند نصف شبی از من چه میخواهی؟

آهنگر

روز تبعید

AHANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M. Mahjoobi

Cartoonist: A. Sam

سردبیر: منوچهر محجوبی
کاربرگها: زالف - سام

No.18(34) 18 JUNE 1982

به ما کمک کنید
ما برای ادامه مبارزه قلمی
و حیات مطبوعاتی خود، به کمک
شما نیازمندیم. لطفاً کمکی
مالی خود را به هر طریق گسسه
میدانید برای ما به نشانی چاپ
شده در زیر آدرس فرماشد.

Address,
AHANGAR,
94, WEST END LANE,
LONDON NW6, ENGLAND

آخرین دهرها را نصیر

"رفسنجانی: اگر کشورهای
خلیج فارس یا فلسطینی ها
بودند نفتشان را بروی غرب
می بستند و پنج روزه اسرائیل
بر میگشت سرچاپش"
- و ما هم مثل دوره شاه به
یک ثانوی می رسیدیم.

"بودجه مقابله با اسرائیل
در هیات دولت به تصویب رسید"
- و چون بعد از تصویب بودجه
آتش بس برقرار شد، قرا رشد
که این بودجه برای مقابله با
کسانیکه مخالف خریدار سلاح از
اسرائیل هستند صرف شود.

"فقهایی شورای تکلیفیان
لا یحیه ملی کردن تجارت خارجی
را رد کرد"
- و گرنه حکومت ولایت
فقیه محمم بود که تجارت خارجی
را ملی کند.

"نخست وزیر گفت خاک
فلسطین گوشه ای از زمین ماست
و خرمشهر یا جنوب لبنان نخرنی
نمیکنند"

- بنا بر این نظر شرعی
درست نبود که خرمشهر و ایران
شود و جنوب لبنان را با دهنند.

مقاله

با زکرفتا را وین شد فقط
شاه نشین، شیخ نشین شد فقط
"الفجیم"

خلق به غم با زکرفتن شد فقط
کارگر کشنده، گرسنه ست با ز

و قتی بگین هار بشه، خب شیر میشه
نشسته میشه خونخوار باش دیر میشه
توب و تفنگ میبره آدمکش
مخالفت میکنه با کمکشی
جنوب لبنا توبخون میکنه
مطلب هار یه جنون میکنه
سگ، سگ بیرحم، سگ مست هار
را هی بران میشه عمامه دار
زیر عبا اما موها ر میکنه
اما مکه هار با شه جیکار میکنه؟
انت مستغفودا ر میزنه
هاره دیگه، رونعشا جار میزنه
هارشین حمله کنین خون میخوام
هرچی که آبادیه و بیرون میخوام
امام هار آخونده هار میکنه
آخونده هار خلقوشکا ر میکنه
حالا لنگ هار که خواش میاد
طبعتا یک جای روم میخواد
را هی لونهش میبره به آمریکا
به عشق خونخواری شوئی افریقا
"پرج میرزای پسر"

سگ هار سیا!

سال سگ، سال سگه سال ما
سال سگ کنده هار سیا
این سگ بی پیر که مردم خوره
با چه بگبر، مست کنوقلدره
راه میفته میره لسا لوا در
هار میکنه ژنرالار و گروگر
ژنرالای هار همگی با تمه
مست میفتند به جون همه
هرچی مبارز، همگی قلع و قمع
روزنامه و حزب و کتاب جمع جمع
تا ز سگ هار که منگول شده
از بوی خون مسته و سنگول شده
میخوره فی الفور دو تاج بچیه
میبره یکر است میره او شلیم
شکلریگا همیشه کمین میکنه
هار و تزریق بگین میکنه

آخنی..... یہ نفسی بلیشیم -

